

بدون عنوان

شماره پرسش: ۴۱۴۹۷

تاریخ ارسال پرسش: ۱۴۰۵/۱/۲۲ ۱۴:۰۵:۵۳

متن پرسش

سلام و وقت به خیر من مدتها پیش میتوانستم خودم را مسلمان بدانم. اما الان دیگر نمیتوانم. شاید اصلی ترین دلیلش این بود فهمیدم هیچ کس خاصی نیستم. من نه شاعرم و زبان و قریحه هنری دارم. نه توانستم علی رغم تلاشهایم در عرفان به جایی برسم نه هرچقدر کتاب خواندم توانستم از فلسفه و جایگاه تاریخی و این قبیل موضوعات سردربیاورم. من حتی عقل معاش هم ندارم تا لااقل بتوانم پول خوبی دربیاورم و از این راه به بقیه کمک کنم. آقای طاهرزاده من خدا را قبول دارم. اما از او بدم می آید. چون در تقدیر من حقارت را نهاده کرد. از اینکه من را میان مایه افرید خوشم نمی آید. از اینکه در این دنیا هیچ کس به من توجه نمیکند بیزارم. هر وقت میشنوم فلان فرد در پنج سالگی کل قرآن را حفظ کرده و به قول شما ایتی از آیات الهی است حالم به هم میخورد که چرا من با این همه تلاش و علاقه هیچ گاه به جایی نمیرم و کسی باید از بچگی انقدر استعداد داشته باشد که آیتی از آیات الهی باشد. بگذریم. این نوشته را برای شما میفرستم تا بگویم من همیشه زندگی ام را در تاریکی بودم. زیر سایه امام و عراف و فیلسوف و هنرمند و بقیه این القاب مسخره و هیچ گاه نوری در زندگی ام نتابید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: مهم آن است که خارج از این حرف ها و مقایسه ها متوجه کوره راهی باشیم که می توانیم با قدم گذاشتن در آن راه، نسبتی با خداوند برقرار کنیم. نسبتی مانند انسان های گمنامی که حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» در وصف آن ها با جناب یزید جعفی سخن ها داشتند

<https://lobolmizan.ir/sound/۱۳۷۶?mark=%D۸%AC%D۸%B۹%D۹%۸۱%DB%۸C> . موفق باشید